



## Using the elements of nature to describe pessimistic thoughts of Abbas Mahmoud Aqqad



Doi:10.22067/jallv14.i3. 2206-1149

Payman Salehi<sup>1</sup> 

Associate professor in Arabic Language and Literature, Ilam University, Iran.

Mehran Masoomi 

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, Kermanshah Razi University, Iran

Received: 25 June 2022 | Received in revised form: 18 September 2022 | Accepted: 20 October 2022

### Abstract

Abbas Mahmoud Aqqad is one of the leaders of the school of Romanticism in Egypt, relying on the principles of Romanticism and the use of natural phenomena has depicted events and events that had many negative effects on her personal and social life. This research with a descriptive-analytical approach examines the elements that Aqqad has used to express its pessimistic views in this field, along with their causes. The results show that factors such as the failure of love, the arrival of old age, the death of loved ones, and the unfortunate events that occurred in the land of Aqqad led to the emergence of pessimism in his poems. The poet's bitter experiences in the context of the world of love and romance have caused her to express her inner feelings by taking refuge in nature and its manifestations. Having spent the bitter days of her youth, she likens her ruined life to a tree that withers its green leaves, a sign of life, hope, and youth. He sees oppression as pervasive; But because he finds himself powerless against it, he expresses his thoughts by composing glorious poems, but it is an ointment for his pains. The dominance of the pessimistic view over the idea of belief has led to calling an element such as soil, which is a symbol for the protection of the homeland, oppression, which cruelly leads young people to the brink of death. The use of natural phenomena such as spring, sun, moon, stars, desert, soil, birds, etc. is a characteristic feature of those poems of this poet that are dominated by pessimism.

**Keywords:** Phenomena of nature, , Pessimism, Contemporary Arabic Poetry, Abbas Mahmoud Aqqad.

<sup>1</sup>. Corresponding author. Email: p.salehi@Ilam.ac.ir



زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۰) پاییز ۱۴۰۱، صص: ۸۳-۶۷

### کاربست عناصر طبیعت در توصیف اندیشه‌های بدبینانه عباس محمود عقیاد



(پژوهشی)



پیمان صالحی <sup>id</sup> (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام، ایران، نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

مهران معصومی <sup>id</sup> (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران)

Doi: 10.22067/jallv14.i3.2206-1149

#### چکیده

عباس محمود عقیاد یکی از سردمداران مکتب رومانتیک در مصر با تکیه بر اصول رومانتیسم و استفاده از پدیده‌های طبیعت، اوضاع و حوادثی را به تصویر کشیده است که بر زندگی فردی و اجتماعی وی تأثیرات منفی فراوانی را برجای گذاشته بودند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی، عناصری را که عقیاد برای بیان دیدگاه‌های بدبینانه خود در این زمینه به کار برده، به همراه علل آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. نتایج نشان از آن دارد که عواملی چون شکست عشقی، فرارسیدن روزگار پیری، مرگ عزیزان، ظلم و ستم و حوادث ناگواری که برای سرزمین عقیاد رخ داد، موجب ظهور بدبینی در اشعار او شد. تجربه‌های تلخ عقیاد در بستر دنیای عشق و عاشقی موجب شده است تا با پناه بردن به طبیعت و جلوه‌های آن، احساس درونش را تجلی بخشد. وی که روزهای تلخ جوانی‌اش را سپری کرده است، عمر فنا شده خویش را به درختی تشبیه کرده که برگ‌های سبزش را که نشانه‌ای از زندگی، امید و جوانی است، خشکیده می‌بیند. او ظلم و ستم را فراگیر می‌بیند؛ اما چون خود را در مقابل آن ناتوان می‌یابد، با سرودن اشعاری پر از شکوه، افکار خود را بیان می‌کند بلکه مرهمی بر دردهایش باشد. غلبه نگاه بدبینانه بر اندیشه عقیاد موجب شده عنصری همچون خاک را که رمزی برای حفاظت از وطن است، ستمگری خطاب کند که ظالمانه جوانان را به کام مرگ می‌کشاند. استفاده از پدیده‌های طبیعت چون بهار، خورشید، ماه، ستاره، صحرا، خاک، پرندگان و... ویژگی شاخص آن دسته از شعرهای این شاعر است که صبغه بدبینی بر آن‌ها غلبه دارد.

**کلیدواژه‌ها:** پدیده‌های طبیعت، بدبینی، شعر معاصر عربی، عباس محمود عقیاد.

## ۱. مقدمه

شعر معاصر عربی، با ظهور مکاتب مختلف نقدی، دچار تحولات گسترده ساختاری و محتوایی گردید و از آن حالت ساده خارج شد. شاعران، مضمون‌های شعری خود را در پسِ عبارت‌های شعری خویش، پنهان ساختند و با گریز از هنجارهای زبانی، دلالت‌های شعری را آفریدند تا خواننده با کنکاش در لایه‌های عمیق متن، به آن‌ها برسد و با لذت بیشتری مفاهیم ثانوی شعر را درک کند (اسماعیل‌زاده و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۳). عباس محمود عقّاد شاعر و ناقد مصری، از بنیان‌گذاران مکتب رومانتیک به شمار می‌رود. این مکتب که راه مخالفت با مکتب کلاسیک را در پیش گرفته بود، دیدگاه‌های مختلفی در مقابل شعر به نمایش گذاشته است. «از ویژگی‌های این مکتب، می‌توان به پایبندی آن به وحدت موضوعی در شعر و جایگزین کردن قلب به جای عقل اشاره کرد.» (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۴) عقّاد، همچون دیگر پیشتازان مکتبش به‌سوی نوگرایی می‌شتابد و قلمش را در راه تغییر مضامین مدرسه‌های پیشین از جمله کلاسیک به کار می‌گیرد و به تغییر و تحول در ادب معاصر روی می‌آورد. شعرش را بیانی از سرگذشت پرفراز و نشیب و حوادث تلخ و شیرین جامعه و زندگی فردی خود قرار می‌دهد. «ویژگی تأویل‌پذیری در شعر، به شاعر این امکان را می‌دهد تا در قالب مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌ها، بسیاری از مفاهیمی که بازگفت آن‌ها با توجه به شرایط موجود، امکان‌پذیر نیست را بگنجانند. در حقیقت، نشانه‌ها همان ابزارهایی هستند که شاعر را در تولید معنا یاری می‌کنند و دست او را برای بیان آنچه در سر دارد با می‌گذارد.» (احمدی و قنبری اقدم، ۱۳۹۹: ۱۷۱).

نبوغ شاعری عقّاد، وی را بر آن داشت تا عواطف خویش را با استفاده از طبیعت زیبا، آسمان صاف، شب‌های تاریک و ستارگان درخشان بیان کند؛ زیرا «نخستین پناهگاهی که یک شاعر رومانتیکی، در مقابل خود دارد طبیعت است. او همواره از جامعه‌ای که وی را درک نمی‌کند، می‌گریزد و به طبیعت زیبا پناه می‌برد. شاعر رومانتیک طبیعت را پاک، بی‌ریا و خالی از کینه و تزویر می‌بیند و خود را در دامن طبیعت خوشنود می‌یابد. وی معتقد است که طبیعت او را دوست دارد و وی را فرامی‌خواند و در طبیعت، هم‌صحبتی خواهد یافت که در جامعه نمی‌تواند بیابد» (مندور، ۱۹۹۵: ۱۰۳) ادیب و شاعر رمانتیک همیشه بین آرمان‌های خویش و واقعیات جامعه درگیر است، به همین دلیل، یکی از ویژگی‌های آنان، بازگشت به طبیعت و احساس دلسردی و انزجار از تمدن جدیدی است که در آثارشان موج می‌زند. «رمانتیک‌ها عاشق طبیعت هستند و طبیعت را مادر خویش می‌دانند. همدلی و یگانگی انسان با طبیعت از اصول بنیادین هنر رمانتیک است.» (الیافی، ۱۹۸۳: ۱۰۸).

«از خصایص شعر رمانتیکی عربی این بود که در آن، تعارض میان شکل و محتوا تقریباً از میان رفته و نمونه عالی شعر غنایی، فرمانروایی عواطف و احساسات شخصی است و این شبیه به آن چیزی است که در شعر رومانتیکی اروپایی دیده می‌شود. چنانچه مشهور است، درون‌مایه اصلی شعر رومانتیکی عبارت است از: اندوه و شوق مبهم، تمایل به معصومیت دوران کودکی، آرزوهای دست نیافتنی، عواطف متافیزیکی، حیرت و رازهای نهان و چیزهای ناشناخته دیگر از این نوع، خواه در درون شاعر و خواه در مظاهر پیچیده طبیعت باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۳). این ویژگی‌های مکتب رومانتیک موجب شد عقّاد در آغوش آن پناه گیرد و در این زمینه چند دیوان از او به یادگار مانده است.

## ۱. ۲ ضرورت تحقیق و سؤالات آن

اگرچه عباس محمود عقّاد را بیشتر به‌عنوان یکی از ناقدان جهان عرب به‌شمار می‌آورند و اغلب پژوهش‌های صورت گرفته در مورد وی، پیرامون آرای نقدی او است، اما دغدغه‌های وی در زندگی و دست‌وپنجه نرم کردن با انواع حوادث، درنهایت او را به عالم شعر می‌کشاند و احوال درونی خویش را در قالب شعر می‌ریزد، به همین دلیل، با توجه به گرایش عمیق عقّاد به مکتب رومانیتیک و رویکرد بدبینانه‌ای که در برهه‌ای از زندگی گرفتار آن شده بود، انجام پژوهشی پیرامون علل ورود اندیشه‌های بدبینانه در شعر عقّاد و عناصری که برای بیان دیدگاه‌های خود در این زمینه به‌کاربرده ضروری و در نوع خود، جدید است. در پایان، پژوهش مذکور توانسته است پاسخگوی سؤالات زیر باشد:

۱- چه عواملی باعث ورود اندیشه‌های بدبینانه در شعر عقّاد شده است؟

۲- این شاعر، برای بیان اندیشه‌های بدبینانه خود، از چه عناصری بهره برده است؟

## ۱. ۳. پیشینه پژوهش

در مورد آثار عباس محمود عقّاد، ادیب و ناقد برجسته مصری، تاکنون کم‌وبیش، پژوهش‌های صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله «عباس محمود عقّاد: نشاطات و آثار» (۱۳۸۶)، از مصطفی رحماندوست، مجله اللغة العربیة و آدابها. نویسنده در این مقاله به بررسی فعالیت‌های ادبی، سیاسی و اجتماعی عقّاد در طول دوران زندگی ادبی او پرداخته است. مقاله «مقارنه أدبیة بین "العقّاد" و دیوانه و "میخائیل نعیمه" و غرباله» (۱۳۸۹)، از قاسم مختاری و مریم بخشنده، مجله اللغة العربیة و آدابها. نگارندگان در این مقاله به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های نقدی- ادبی و وجوه اشتراک و افتراق این دو ادیب پرداخته‌اند.

مقاله «تحلیل بلاغی لأسلوب العقّاد فی خطاب کتاب "ساره"» (۱۳۹۲)، از محمود خرسندی و دیگران، مجله دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، در این مقاله، نویسندگان، ایدئولوژی عقّاد را از خلال رابطه تفکر و زبانش مورد بررسی قرار داده و سبک ادبی او را در کتاب «ساره»، از منظر علم بلاغت و گفتمان، توصیف کرده‌اند.

امین مقدّسی و ابوالحسن غلامی سیمین در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل نظریه‌های عقّاد درباره اشعار ابن رومی» (۱۳۹۴)، مجله ادب عربی، معیارهای نقد تکاملی عقّاد در مورد ابن رومی را در کتابش با عنوان «ابن الرومی: حیات من شعره»، مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

«بررسی انگیزه‌های عباس محمود عقّاد از نقد آثار احمد شوقی» (۱۳۹۵)، عنوان مقاله‌ای از علیرضا حسینی و پوریا اسمعیلی در کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات است که در آن، ابعاد گوناگون انگیزه‌های عقّاد از نقد آثار شوقی مورد بررسی قرار گرفته است.

اما بر اساس مطالعات نظام‌مند تاکنون پژوهشی پیرامون کاربست عناصر طبیعت در بیان اندیشه تشاؤم در اشعار عباس محمود عقاد، صورت نگرفته است. از این رو چنین خوانش جدیدی از سروده‌های عقاد می‌تواند دیدگاه بدبینانه او و استفاده وی از عناصر طبیعت را برای مخاطب روشن سازد.

#### ۱. ۴. مبانی نظری پژوهش

کلمه تشاؤم از شام گرفته شده است. «شوم علیهم شامه و شئم» به این معنی است که: برایشان بدفال گردید. کلمه «شائم و آشام» به معنی نحس، شومی و ناخجسته است. «تَشَائِمُوا به» نیز به معنی «برای او فال بد زدند» است. (معلوف، ۱۳۷۸: ۹۲۳) و در اصطلاح، تشاؤم عبارت است از «سوءظن و اندیشه بد داشتن؛ آنچه که از آن به بدبینی تعبیر می‌شود. متشائم کسی است که دارنده این صفت است؛ کسی که نه تنها در موجودات و اشیاء فایده‌ای نمی‌بیند، بلکه وجودشان را عین ضرر و فساد می‌داند» (خورسندی و دهقان ضاد، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

عباس محمود ابراهیم مصطفی عقاد در ۲۸ ژوئن (۱۸۸۹) در شهر اسوان (جنوب مصر) دیده به جهان گشود (عوض، ۱۹۸۹: ۷). «وی در خانواده‌ای به دنیا آمد که پدرش محمود، مصری الأصل و مسئول مرکز اسناد شهر اسوان بود، اما مادرش از نژاد کرد و مانند پدرش باتقوا و متدین بود» (همان: ۸) در سال (۱۸۹۷) وارد مدرسه ابتدایی شهر اسوان شد و در سال (۱۹۰۳) از آنجا فارغ‌التحصیل گردید (عویضه، ۱۹۹۴: ۷). دغدغه‌های عقاد و رویارویی وی با انواع سختی‌ها و دست‌وپنجه نرم کردن با فقر و ناامیدی، با سفر وی به قاهره آغاز می‌شود و در این زمان بود که زندگی خویش را وقف مطبوعات و گرفتاری‌های آن نمود و در مشاغل مختلف انجام‌وظیفه کرد. در این مرحله از زندگی وی، ثبات و پایداری مفهومی نداشت و در همان دوران جوانی اندیشه مرگ بر وی چیره گشت و چندین بار نیز فکر خودکشی به ذهنش خطور کرد (عقاد، ۱۹۶۴: ۱۲۱). این برهه از زندگی وی موجب سرودن اشعاری شد که اندیشه تشاؤم بر آن چیره و بیانگر بدبینی عمیقی است، اما «سرانجام عقاد به خاطر داشتن اراده آهنین و توانمندی ذهنی، توانست بر سختی‌ها و مشکلات خویش فائق آید و تقاؤل و خوشبینی را جایگزین بدبینی کند و این امر وی را در رهایی از آن ناامیدی و پریشانی که سالیانی همدم وی شده بود، بسیار کمک کرد و بعد از اینکه شیفته اندیشه معری شد، بالاخره توانست خود را دوباره پیدا کرده و از بند تشاؤم و بدبینی معری رها شود» (عقاد، ۱۹۲۷: ۷۹). عقاد در ۱۲ مارس ۱۹۶۴ چشم از جهان فروبست؛ ولی یادش همواره در جهان اندیشه و ادب زنده است. (ضیف، ۱۹۸۸: ۳۸).

#### ۲. اندیشه بدبینی در شعر عقاد و کاربرد عناصر طبیعت در بیان آن‌ها

گستره موضوعی مکتب رومانیک چنان است که می‌تواند هر موضوعی را در بر بگیرد، ولی «موضوعات مهم آن عبارت‌اند از: طبیعت، عشق، حزن و اندوه، مرگ، غربت و تنهایی» (الحاوی، ۱۹۹۸: ۲۰۷) دلیل تنوع دامنه موضوعی این مکتب نیز تکیه آن بر احساسات، عواطف و قوه تخیل است. عقاد در برهه‌ای از زندگی خویش مانند دیگر رمانتیک‌ها است

که «احساس تنهایی و غربت می‌کنند و در یک پریشانی و آشفتگی از روزگار و نارضایتی از جامعه به سر می‌برند. فاصله بین آرزوها، واقعیات و محدودیت‌های جامعه آن‌ها را دچار اندوه می‌کند. به دنبال راه فرار می‌گردند تا خود را از محدودیت‌ها آزاد سازند، پس به تخیل پناه می‌آورند.» (غنیمی هلال، ۱۹۹۸: ۶۴). در این مسیر، عناصر طبیعت مجال ویژه‌ای برای عقّاد فراهم آورد تا آلام خویش را ابراز کند؛ چراکه «اکثر رومانیک‌ها در آثار خود به طبیعت پرداخته‌اند و طبیعت را به‌عنوان مأمّن دردها و دغدغه‌ها و سنگ صبوری برای رنج‌های خود برگزیده‌اند» (الایوبی، ۱۹۸۴: ۱۷۲). بررسی اشعار بدبینانه عقّاد حاکی از آن است که می‌توان دو دلیل فردی و اجتماعی را از جمله دلایل اصلی به‌کارگیری عناصر طبیعت در شعر این شاعر، جهت بیان بن‌مایه‌های نگاه بدبینانه او دانست که زائیده مواجهه شاعر با ناملایماتی مانند شکست عشقی، ناامیدی، مرگ عزیزان، ظلم و ستم موجود در جامعه، جنگ و... است. در اینجا به بیان مهم‌ترین عناصر طبیعت برای بیان اندیشه‌های بدبینانه عقّاد، پرداخته می‌شود:

## ۲.۱. زمین

عقّاد متشائم در جایی دیگر، زمین را صحنه تلخ حوادث روزگار می‌بیند. آن را در مقابل مریخ قرار می‌دهد و همچون دو شخص زنده با سؤال‌های پیاپی از حوادث وحشتناکی که در زمین رخ می‌دهد، پرده برمی‌دارد؛ مریخ را بر زمین برتری می‌دهد تا زشتی‌های زمین را نمایان سازد. مردم زمین با بی‌رحمی به‌سوی هم می‌شتابند و جنگ بین آن‌ها همچون آتشی، زبانه می‌کشد و ویرانگری آن، همه را در برمی‌گیرد. قتل و کشتار بسیار در این سیاره خاکی، اشک‌ها را روان می‌سازد و خون‌ها را جاری می‌کند و شاعر شدت این خونریزی را به دریاچه‌ای همانند می‌کند که بر دریای اشک وارد می‌شود. گرسنگی در زمین بیداد می‌کند و قبرها آماده پذیرایی از جسد‌های گرسنگان می‌شود و آه و حسرت برای شاعر باقی می‌ماند:

- |  |                                    |
|--|------------------------------------|
| ۱- قُلْتُ لِلْمَرِيخِ أَعْدِلْهَا        | وَهُوَ يُذَكِّي جَمْرَةَ الْعَضْبِ |
| ۲- وَيَلِكُ! مَا هَذَا الْحَزَابُ؟ وَمَا | ذَلِكَ الْإِعْرَاقُ فِي الْعَطْبِ؟ |
| ۳- أُمَّمَّ تَسْطُو عَلَيَّ أُمَّمَّ     | وَلَطَّيْتُ نُورَاةَ اللَّهَبِ     |
| ۴- وَدِمَاءٍ كَالْبَحَارِ عَلَيَّ        | عَيْلِمٍ لِلدَّمْعِ مُنْسَكِبِ     |
| ۵- وَفُبُورٍ كَظْهَرِ تَخْمَا            | جَثِّ الْهَلَكِيِّ مِنَ السَّعْبِ  |

(عقّاد، ۲۰۱۳: ۲۶۶)

(ترجمه) «۱. به مریخ گفتم: او را سرزنش کن و او درحالی که در آتش خشم شعله‌ور بود (به زمین گفت): ۲. وای بر تو! این خرابی و این زیاده‌روی در نابودی برای چیست؟ ۳. ملت‌هایی که بر ملت‌های دیگر هجوم می‌برند و شعله آتش زبانه می‌کشد. ۴. و خون‌هایی همچون دریاها بر روی اشک‌ها می‌ریزد. ۵. و قبرهایی که مانند پشت شخصی چاق، هلاک شدگان از گرسنگی را در برمی‌گیرد.»

همان‌طور که از این اشعار برمی‌آید، زبانه کشیدن شعله آتش، دریاچه خون، موج اشک، قبرهای فرورفته و گرسنگی مرگبار، تصاویر شومی است که شاعر برای نشان دادن حوادث زمین و اهل آن به‌کار برده است.

## ۲.۲. خاک

در متون ادبی، شاعران و نویسندگان، خاک را نشانه‌ای از پایداری و دوام و رمزی برای حفاظت از میهن و سرزمین به تصویر می‌کشند؛ اما عقاد از زاویه‌ای دیگر و با عینک بدبینی به آن می‌نگرد. وی خاک را غاصبی می‌داند که لایه‌های آن جوانان را می‌بلعد و نابغه‌ها را در خود پنهان می‌سازد و در گرفتن افراد، تفاوت را در نظر نمی‌گیرد؛ چه از تبار خورشید باشد و چه از تبار تپه‌ها همه را در خود جای می‌دهد. او با حسرت از خاک می‌خواهد که آنچه را گرفته است پس دهد:

رُذِّ مَا عِنْدَكَ يَا هَذَا التُّرَابِ / كُلُّ لُبِّ عِبْقَرِيٍّ أَوْ شَبَابٍ / فِي طَوَائِكَ اغْتِصَابٌ وَأَنْتَهَاكُ / خَلْقًا لِلشَّمْسِ أَوْ شَمِّ القُبَابِ / خَلْقًا لَا لَانزَوَاءٍ  
وَاحْتِجَابٍ / وَتَيْكُ! مَا أَنْتَ بِرَادٍّ مَا لَدَيْكَ / (عقاد، ۱۹۸۲، ج: ۷۷)

(ترجمه) « ای خاک آنچه را که نزد توست، برگردان. تمام نابغه‌ها و جوانانی را که گرفته‌ای پس بده، در لایه‌های تو چه غضب شده‌ها است که به زور گرفته‌ای! این بدن‌های داخل زمین یا برای خورشید خلق شده‌اند، (با ارزش) یا برای بوییدن تپه‌ها (مانند حیوانات بی‌ارزش)، نه برای گوشه‌نشینی و مخفی شدن. وای بر تو! آنچه را که نزد توست، بر نمی‌گردانی.»

با تحلیل این اشعار می‌توان دریافت که شاعر، محورهای جانشینی را در اشعارش حاکم کرده است و با آوردن کلماتی چون خورشید، اشخاص مبارز و باارزش را به تصویر می‌کشد که برای دفاع از سرزمین خود، اکنون در خاک پنهان شده‌اند. با ذکر تپه‌ها افرادی را یاد می‌کند که تن به خواری می‌دهند و حکومت ظلم را می‌پذیرند و ارزشی برای جامعه ندارند. وی خاک را غاصبی می‌داند که برای رسیدن به اهدافش همه را می‌بلعد.

## ۳.۲. صحرا و عناصر مرتبط با آن

عقاد بدبینی خود نسبت به دنیا را در چهره صحرائی مغرور و متکبر نمایان می‌سازد که نیرنگ را سرلوحه اعمالش قرار داده است و انسان را می‌فریبد؛ وی با تشبیه صحرا به دنیا، آن‌ها را موجودات زنده‌ای دانسته است که تشنه فریب و نیرنگ انسان هستند:

۱- تَحَايَلَتْ كَالدُّنْيَا وَأَقْفَرَتْ مِثْلَهَا      فَلَا تَحْدَعِيْنِي، إِنِّي لَسْتُ بِالظَّمِي  
۲- خَلَوْتُ فَلَا آثَارَ حَيٍّ نَوَابِتٌ      عَلَيْكَ وَلَا آثَارَ مَيِّتٍ مُعْظَمٌ

(عقاد، ۱۹۸۲، الف: ۴۳)

(ترجمه) « ۱. مانند دنیا ناز و تکبر کردی درحالی که مانند آن خالی شدی، پس مرا فریب نده من تشنه نیستم. ۲. خالی شده‌ای! نه آثار زنده در تو ثابت است و نه اثری از انسان‌های بزرگ مرده در تو وجود دارد.»

عبور ماه از بیابانی که هیچ پرنده‌ای در آن نغمه سر نمی‌دهد و زمین آن را شن‌زارها و آسمانش را ستارگان بی‌شمار پوشانده است و نیز نجوای آرام باد با این بیابان توخالی و گام برداشتن شب بر آن، صحنه‌ای را برای ما مجسم می‌کند که گویا این پدیده‌ها زنده‌اند، راه می‌روند و باهم سخن می‌گویند:

- ۱- يَا سَارِيًّا بَيْنَ صَحْرَاوَيْنِ مَلُؤُهُمَا  
يَبِضُّ الرَّمَالُ وَنَجْمٌ مَالَهُ عَدَدُ  
۲- أُمْسَيْتَ تَسْلِكُ دَارًا لَا شَهِيدَ بِهَا  
وَلَا يُحْيِيكَ فِيهَا الطَّائِرُ الْعَرْدُ  
۳- نَامَتْ وَلِلرَّيْحِ فِي أَكْنَافِهَا سَمْرٌ  
وَاللَّيْلُ يَمْشِي عَلَيْهَا وَهُوَ مُتَّعِدٌ

(همان: ۵۶)

(ترجمه) «۱. ای رونده در میان دو بیابانی که شن‌های سفید و ستارگان بی‌شمار، آن را پر کرده است. ۲. شبانگاه از منزلی عبور کردی که کسی در آنجا نیست و پرنده آوازخوانی به تو سلام، نمی‌دهد. ۳. خوابید در حالی که باد، داستان‌گویی در اطراف آن بود و شب بر او راه می‌رفت، درحالی که ثابت مانده بود.»

ارتباط میان ماه، صحرا، پرنده، باد و شب و حالات حاکم بر آن‌ها را می‌توان تصویری از بستر خاموش و فضای ترسناک و فرورفته در سکوت دانست که شاعر را بر آن داشته تا از تصریح، به تصویرآفرینی روی بیاورد. تصویرسازی شاعر را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد؛ ماه، جلوه‌ای از درخشش نور امید در تاریکی، صحرا و شن‌های بی‌شمارش، تصویری از سرزمین شاعر و مردم رنجور آن، پرنده، نشانه‌ای از روشنفکرانی که مجبور به فرار و ترک وطن خود شده‌اند، باد، نماد بی‌ثباتی و شب، نشانه مرگی است که جامعه را فرا گرفته است.

در جایی دیگر، شاعر به سرزنش صحرا می‌پردازد و آن را مکانی می‌داند که نه چیزی را در خود جای می‌دهد و نه بنایی در آن ساخته می‌شود؛ زیرا که تنها هدایت‌کننده آن خورشید سوزناک و گرد و خاکی است که همه از آن گریزانند. وی روزها را در صحرا یکسان دانسته و آن را فارغ از سعادت، بدبختی و گریه و شادی می‌داند. پارادوکس از دیگر شگردهای عقیاد است که با قرار دادن اصطلاحاتی چون ساختن و نابود کردن، خوشبختی و بدبختی، خنده و شادی، اشعارش را در تقابل باهم قرار داده و از آن‌ها برای نشان‌دادن زشتی‌های صحرا بهره برده است. در واقع، هدف شاعر از صحرا و حوادث موجود در آن به تصویر کشیدن دنیا و فانی بودن آن بوده است:

- ۱- نَبَا بِكَ عَنْ خَالِ الْعَمَارِ وَ ضِدَّة  
شِمَاسٌ، فَلَمْ تَبَيِّ، وَلَمْ تَتَهَدَّمِي  
۲- تَشَابَهَتِ الْأَيَّامُ فِيكَ فَلَمْ يَكُنْ  
إِلَى السَّعْدِ يَوْمٌ أَوْ إِلَى النُّحْسِ يَتَمِي  
۳- صَحَارَى مِنَ الدَّهْرِ الْفَسِيحِ جَدِيْبَةٌ  
كَعَهْدِكَ لَمْ تَعْبَسْ وَلَمْ تَتَبَسَّم

(همان)

(ترجمه) «۱- (از زمان گذشته تا به حال) خورشیدهایی از وضعیت آبادانی و ویرانی تو خبر داده‌اند، پس نه چیزی را ساخته‌ای و نه چیزی را ویران کرده‌ای. ۲- روزها در تو یکسان است، روزی برای خوشبختی و روزی برای بدبختی در تو نیست. ۳- بیابان‌ها از گذشته تاکنون مانند تو (ای دنیا) خشک بوده است، تو نه ناراحت شده‌ای و نه شاد گشته‌ای (احساسی در تو وجود ندارد).»



در جایی معتقد است که صحرا همه را آزرده است، پس گاهی به وصف گرمایش که راه گریزی از آن نیست پرداخته و گاهی نیز در وصف گرد و غبارش اغراق را چاشنی زیبایی شعرش قرار داده است. شاعر فضای سخت و خشن صحراء را با آسمان تاریکش به تصویر می‌کشد؛ کلماتی همچون نبود سایه، سنگریزه‌های آتشین و تشبیه آن به دود سیاهی که از عمق جهنم برخاسته و آسمان را پوشانده و نیز گریز وحشتناک حیوانات را نمادهایی برای منفی جلوه‌دادن صحرا به‌کاربرده است:

- ۱- إلیٰ أیّ زُکنٍ فینک یلجاً هارِبٌ      وَفِی أیّ ظِلٍّ مِنْ ظِلَالِکَ یَحْتَمِی؟  
 ۲- تَسُدِّیْنَ أَرْجَاءَ السَّمَاءِ بِحَاصِبٍ      مِنْ النَّارِ مَوَارِ الْعَجَاجَةِ مُظْلِمٍ  
 ۳- نَقُورٍ كَأَفْوَاجِ الدُّخَانِ تَطَلَّعَتْ      إلیٰ عَلْوٍ مِنْ قَاصِی قَرَارِ جَهَنَّمَ  
 ۴- إِذَا مَا رَأَهَا الْوَحْشُ وَلیٰ کَأَنَّهَا      مِنْ النَّفْعِ بُحْلِی عَنْ حَمِیْسٍ عَزَمَرَم

(همان: ۴۴)

(ترجمه) «۱- شخص فراری به کدام گوشه تو روی بیاورد و به کدام سایه از سایه‌های پناه ببرد؟! ۲- کرانه‌های آسمان را با بادهایی که پر از سنگریزه‌های آتشین است که به سرعت می‌چرخند و همه‌جا را تاریک می‌کند، پر می‌کنی. ۳- این خاک مانند مجموعه‌ای از دود به‌سوی آسمان فوران می‌کند، گویا از اعماق جهنم برخاسته است. ۴- وقتی حیوانات وحشی آن را می‌بینند می‌گریزند، گویا گردوغباری است که از لشگری انبوه برخاسته است.»

زمین قرمز، ریزش خون، پناه بردن حیوانات به درون زمین و نیز رها شدن شکار از دست شیر رمزهایی است که عقاد به‌صورت هنری برای شدت گرمای بیابان و سختی سکونت در آن به‌کاربرده است تا فضایی عمیق و هنری‌تر را برای مخاطب ترسیم کند:

- ۱- یَلُودُ یَبْطِنِ الْأَرْضِ وَالْأَرْضُ حُمْرَةٌ      خَبَاشِیْمُهُ مِنَ الْقَبِیْظِ یَبْضُضْنَ بِالْدَمِ  
 ۲- وَیُذْهِلُّ حَتَّى یَفْلِتَ اللَّیْثُ صَبْدَهُ      وَلَا تَفْرِقُ الْغَزْلَانُ مِنْ نَابِ ضِیَعِمِ  
 ۳- وَمَا سَكَنَهَا الْوَحْشُ إِلَّا لِأَنَّهَا      أَحَبُّ إِلَيْهَا مِنْ حَوَارِ ابْنِ آدَمَ

(همان)

(ترجمه) «۱- این حیوانات به درون زمین فرو می‌روند، درحالی‌که زمین به شدت سوزناک است و از شدت گرما خون از بینی آن‌ها بیرون می‌ریزد. ۲- و حیران می‌کند به‌گونه‌ای که حتی شیر، شکارش را رها می‌کند و این درحالی است که آهوان نمی‌تواند از دندان شیر جدا شوند (فرار کنند). ۳- و حیوانات وحشی تنها به آن خاطر در این مکان زندگی می‌کنند که بودن در این مکان (ترسناک) از بودن در کنار انسان‌ها برایشان دوست‌داشتنی‌تر است.»

بر اساس بیت آخر، هدف شاعر از این تصویرآفرینی، گلایه از ظلم و ستم مردمان روزگار خویش است که حتی حیوانات وحشی، باوجود این‌همه سختی‌های بیابان، زندگی در آن محیط را بر همنشینی با انسان، ترجیح می‌دهند.

## ۴. ۲. بهار

بهار در شعر رومانیک برای ما دنیایی را متجلی می‌کند که سرشار از زیبایی است، اما از آنجاکه شکست عقاد در زمینه عشق از مهم‌ترین دلایل بروز ناامیدی و بدبینی او نسبت به زندگی است. این شکست موجب می‌شود عقاد در شعر خود، فصل زیبای بهار را به گونه‌ای وصف کند که صبغه غم و اندوه بر آن غالب است، او با عینک بدبینی به آن می‌نگرد تا زشتی‌های دنیا را ترسیم نماید. وی نغمه‌های پرندگان عاشق را برای خود، گوش‌نواز نمی‌داند و اشتیاقش به گل‌های عطرآگین بهار که قلب‌ها را سرشار از عشق و دوستی می‌کند و غم و اندوه را از دل‌ها می‌زداید، ازدست‌رفته می‌داند. عقاد گل‌های بهار را که تصویری از زندگی و عشق در دامن طبیعت است، پرپر شده بر قبرش می‌نگرد و شب‌نم را که نشانه‌ای از حاصلخیزی و زندگی پاک است، اشکی تصوّر می‌کند که نمادی از درد و رنج و گرفتاری است:

۱- فَلَا نَ لَاشِدْوِ الطُّيُورِ بِرَائِعِ  
سَمْعِي وَ لَا رَوْضِ الرَّيِّعِ بِشَائِقِي  
۲- وَكَأَنَّ نَوَازَ الحَدَائِقِ طَاقَةٌ  
نَثَرَتْ عَلَيَّ قَبْرِي سُورَ الرَّاهِقِ  
۳- وَأَزَى النَّدَى دَمْعًا وَكُنْتُ إِخَالَهُ  
دُرًّا يُنَاطُ بِزَهْرِهِ الْمُتَعَانِقِ

(همان: ۹۸)

(ترجمه) «۱. الان نغمه‌های پرندگان برای گوشم زیبا نیست و هیچ اشتیاقی به باغ بهار ندارم. ۲. گویا شکوفه‌های باغ‌ها انرژی‌ای است که شادی بیهوده بر قبرم پراکنده می‌کند. ۳. شب‌نم را اشکی می‌بینم درحالی‌که قبلاً گمان می‌کردم مرواریدی است که به گل‌های آویزانش، چیده شده است.»

این میزان از بدبینی و غم و اندوه که به دلیل شکستی عشقی، دامن‌گیر شاعر شده است، سروده‌های بسیاری را رقم‌زده که عقاد در آن‌ها تصویرگر غم و درد و جدایی است.

## ۵. ۲. زمستان

زمانی که عقاد فضای خفقان‌آلود سرزمینش را در چهره سرد زمستان نظاره می‌کند، با تصاویری زیبا، حتی پدیده‌های طبیعت در زمستان را از این همه بی‌عدالتی در عذاب می‌بیند. حرکت ستارگان از روی ترس، لرزان بودن نور ماه، گردش خورشید از روی بی‌میلی و نفرت، چهره ساکت و آرام رودخانه و مرگ گل‌ها، صحنه‌های غم‌آلودی است که شاعر برای نسبت دادن مرگ به پدیده‌های طبیعت به کار گرفته است:

۱- تَسَيَّرَ الكَوَكِبُ سَيْرَ الحَدَرِ  
وَيَرْجِفُ فِي الجَوِ نُورَ القَمَرِ  
۲- وَلِلشَّمْسِ مَشِيَّةٌ مُسْتَكْرِهَةٌ  
يُسَاقُ إِلَى مَنْظَرٍ لَا يُسَرُّ  
۳- وَنَهْرٌ كَمِرَاةٍ مَهْجُورَةٍ  
عَلَى وَجْهِهِ مِنْ جَوَاهِرِهَا أُنْرُ  
۴- وَلِلرَّوْضِ زَهْرٌ بِهِ طَائِحٌ  
تَقْلِبُ فِي الأَرْضِ كَالْمَحْضَرِ

(همان: ۹۴)

(ترجمه) « ستاره در آسمان با ترس حرکت می‌کند و نور ماه در فضا می‌لرزد. ۲. خورشید مانند کسی که اکراه دارد و به‌زور او را به دیدن منظره‌ای ناخوشایند می‌برند، حرکت می‌کند. ۳. و رودخانه مانند آینه‌ای خالی و دورافتاده است؛ زیرا که اثری از سوز زمستان در چهره او ظاهر شده است. ۴. و در باغ گل‌هایی است که در زمین دگرگون می‌شود، مانند کسی که در شرف مرگ است.»

عقاد همه این پدیده‌های طبیعت را برای بیان کثرت غم و اندوه خود بیان می‌کند غمی که از دو ریشه محکم نشأت می‌گیرند؛ یکی ظلم و خفقان حاکم بر جامعه و دیگری نگاه ناامیدانه و بدبینانه شاعر. با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت عقاد شاعری بدبین است که از شدت همذات‌پنداری با سرزمینش و همدردی با آلام و رنج‌های آن به این مرحله رسیده است. عقاد شاعری مصلح و وطن‌دوست است که حتی در اوج رنجش خاطر و نگاه بدبینانه به زندگی، داعیه مبارزه برای برقراری عدالت و از میان برداشتن ظلم در جامعه را در شعرش فریاد می‌زند.

## ۲. ۶. آسمان

گاهی شاعر به علت شکست عشقی، به جای زیبایی‌های آسمان و وصف ستاره‌های درخشان آن، زشتی این پدیده‌ها را به تصویر می‌کشد، که محبوب در آن سخن می‌گویند و به‌جای اشتیاق، خوف را در دل مخاطب حاکم می‌کند؛ چراکه عشق روی خوش به آن نشان نداده است و شاعر، بدبینانه به آن می‌نگرد:

تَرَوْنَا أُنْجُمَهَا الْمَشْبُوبَةَ / تَهْوَلُنَا فُبْتُهَا الْمَضْرُوبَةَ / كَأَنَّهَا الْهَآوِيَةُ الْمُقْلُوبَةُ / كَأَنَّهَا الْجُمَّمَةُ الْمُنْخُوبَةُ / تَهْمِسُ فِيهَا ذِكْرَ الْمَحْبُوبَةِ (همان: ۱۳)

(ترجمه) « ستاره‌های زیبای آسمان، ما را می‌ترساند و شکل گنبدی آن که برآمده است، ما را به خوف می‌اندازد. گویا آن جهنمی است که دگرگون شده است، گویا مانند جمجمه‌ای است که سوراخ است. محبوب به‌آرامی خاطرات را در آن بیان می‌کند.»

## ۲. ۷. خورشید

در اخترشناسی و طالع‌بینی، «خورشید نماد زندگی، گرما، نور، اقتدار، جنس مذکر، پدر و تمامی چیزهایی است که پرتوافکن است» (چدویک، ۱۳۷۵: ۲۴)، اما در شعر عقاد، خورشید زمستان غمگین است و با بی‌مهری بر زمین می‌تابد و گویا عهد و پیمان‌ش را شکسته و با خشم و کینه مردم را می‌نگرد. زیبایی اشعار عقاد زمانی است که با استفاده از آرایه حسن تعلیل، نور خورشید را در زمستان ضعیف دانسته و دلیل آن را سرمای زمستان نمی‌داند و اثر این نتابیدن را خشم او بر اهل زمین می‌داند:

إِذَا بَجَّهْمَتِ لِأَهْلِ الثَّرَى مَرَّقَتِ بِالْأَضْوَاءِ أَوْصَالِي

(عقاد، ۱۹۸۲، الف: ۹۵)

(ترجمه) « زمانی که بر اهل خاک (بر مردم) ناراحت شدی، با نورت، بندبند اندام را گسستی.»

## ۲. ۸. ستاره

عقّاد از جمله شاعران عاشقی است که همواره راهش را پر از مشکلاتی می‌بیند که تقدیر برایش رقم می‌زند. «عشق رومانتیک‌ها عشقی توأم با رنج و درد و ناکامی است و گویی که از این ناکامی، بیش از کامروایی لذت می‌برند» (اشرف-زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۲). چشمک زدن معشوق و گمراه شدن عاشق و مانند کردن آن به تابیدن نور ستاره‌ای که سوسو می‌زند و عاشق را از هدف دور می‌کند، از تعبیراتی است که شاعر برای تصویرسازی معشوق و همانند کردن آن به ستاره از آن بهره برده و شکست و درد در راه عشق را نمایان ساخته است:

- ۱- تَسَلَّمْ أَنْجُمَ اللَّيْلِ      بِإِلَاعِدٍ وَلَا حَدِّ  
 ۲- تَسَلَّمْهَا وَكَاشِفُهَا      بِمَا تُخْفِي وَمَا تُبْدِي  
 ۳- وَسَلَّمَا كَيْفَ ضَلَّتْني      وَمَا ضَلَّتْ عَنِ الْقَصْدِ

(عقّاد، ۱۹۸۲، ب: ۳۹)

(ترجمه) «۱. به ستاره‌گان شب سلامی بی‌حدواندازه برسان. ۲. بر آن‌ها درود بفرست و از آنچه پنهان و آشکار می‌کنند پرده بردار. ۳. و از آن‌ها بپرس که چگونه من را گمراه کردند و خود از مقصود بازماندند؟!»

## ۲. ۹. درخت

فرارسیدن ایام پیری شاعر و مرگ عزیزان، از دیگر عواملی است که در روند تثبیت اندیشه حزن و بدبینی در ذهن عقّاد نقش قابل توجهی دارد. اکنون روزگار جوانی، سپری شده است و شاعر خوشی‌های پیش رویش را به باد شکوه می‌گیرد؛ چراکه پیری را از لذت جدا می‌بیند و از آن روی گردان می‌شود. «درخت در معنای عام، دال بر حیات گیتی، رشد و زاینده‌گی و همچنین به معنای زندگی جاودانه و بی‌زوال و در نتیجه فناپذیری است و از دیرباز درخت نیز آئینه تمام‌نمای انسان بوده است که با شاخساران انبوه و بی‌شمارش، تداعی‌گر آرزوهای دور و دراز آدمیان است» (ال. گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۸۷)، عقّاد هم، کهنسالی خود را در تصویر درختی می‌بیند و روزهای پر از خاطراتش را به شاخه‌های سرشار از شکوفه و عطر مانند می‌کند. برگ‌های سبزش را که نشانه‌ای از زندگی، امید و جاودانگی در جوانی است، خشکیده می‌بیند و با اندوه، از شادی زمان کهنسالی می‌پرسد، اما تنها مخاطب سؤالهایش فقط احساس درونش است که با ناامیدی به وی پاسخ می‌دهد:

- ۱- يَا أَيُّهَا الْوَرَقُ الْمَخْضَرُّ فِي شَجَرِ  
 ۲- مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتُ؟ بَلِّ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلِ فِي  
 ۳- إِنَّا سَأَلْنَا، وَلَوْ عَادَ السُّؤَالُ إِلَيَّ  
 عَهْدِي وَمَا فِيهِ مِنْ ذِي خُضْرَةٍ أَتُرُّ  
 عَيْدَانِكَ الْعُلُوجِ ذَاكَ الْعَطْرُ وَالرَّهْرُ  
 فَحَوَى الضَّمَائِرَ لَمْ نَعْرِفْهُ يَا شَجَرُ

(همان: ۶۴)

(ترجمه) «۱. ای برگ‌های سبز روی درخت! در روزگار من بر این درخت هیچ اثری از برگ‌های سبز نبود. ۲. از کجا آمده‌ای؟ بلکه در شاخه‌های پر پیچ و خم تو، آن عطر و گل‌ها، از کجا می‌آیند؟ ۳. ما پرسیدیم، هر چند سؤال به خودم برگشت و در درونم جای گرفت. ای درخت! من آن را نمی‌دانم.»

## ۲. ۱۰. کِروان<sup>۱</sup>

گاهی دیدگاه بدبینانه عقاد متوجه عشق و صداقت در آن می‌شود و برای بیان منظور خویش، کروان را عاشقی جلوه می‌دهد که از روی عشق، آواز سر می‌دهد، اما به‌جای ستودن این پرنده، از او گریزان می‌شود و او را فریبکاری می‌داند که با صدای فریبنده‌اش، عاشقان را گمراه می‌کند و به نیرنگ و فریب خود می‌بالد:

۱- كِرْوَانُ اللَّيْلِ رِئْلٌ لِلْهَوَىٰ      آيَةُ الْحَمْدِ وَحَمْدُ الْفِطَنِ  
 ۲- هُوَ أَغْرَاكَ بِشَدْوٍ وَنَسَىٰ      لَكَ سَمْعَ الْعَاشِقِ الْمُفْتَنِّ

(عقاد، ۱۹۸۲، ب: ۱۱)

(ترجمه) «۱. کروان شب برای عشق، آیه حمد و ستایش زیرکی را می‌خواند (خدا را بخاطر زیرکی شکر می‌گوید). ۲. او تو را با آواز و ستایش، تشویق می‌کند و داستان عاشقان دل‌سوخته را متوجه تو می‌سازد.»

## ۲. ۱۱. بلبل

گاهی عقاد پس از وصف زیبایی‌های معشوق رو به سوی عاشق می‌آورد و از حال و روز خرابی که معشوق با دلربایی برایش رقم زده است، پرده برمی‌دارد. او را در قالب بلبل عاشقی نمایان می‌سازد که با نغمه‌های شیرینش آواز سر می‌دهد و از درد جدایی می‌نالند. در اثر جدایی، ترس بر او حاکم می‌شود و از صدای پرندگان شب می‌ترسد و سکوت شبانه را ناله‌ای می‌پندارد که او را به لرزه می‌افکند؛ بلبل گریه سر می‌دهد، اما دیگر بار در میان ناله‌هایش از یاد معشوق به وجد می‌آید و شادی سر می‌دهد:

۱- أَرَاكَ صَائِحُ الطَّيْرِ الْمُعَيِّ      فَخَلَّتْ اللَّيْلُ بِنِعَاهِ الصَّبَاخِ؟  
 ۲- تَرَفَّقُ لَا عَدْمُكَ مِنْ حَبِيبٍ      فَلَيْسَ عَلَيْكَ مِنْ رَفِقٍ جُنَاحِ  
 ۳- فَذَاكَ الْبُلْبُلُ الْمِسْكِينُ يَنْكِي      فَيُطْرِبُهُ كَمَا شَاءَ النَّوَاخِ

(عقاد، ۱۹۸۲، الف: ۲۰)

<sup>۱</sup>. کروان نام پرنده‌ای در مصر است.

(ترجمه) «۱. آیا فریاد پرنده آوازخوان تو را ترسانده است و گمان کردی که فریادی بر شب آه و ناله سر می‌دهد؟ ۲. اندکی تأمل کن، ای دوستی که خدا تو را نگه دارد! پس هیچ‌کسی به خاطر صبر و تأمل مورد مؤاخذه قرار نگرفته است. ۳. آن بلبل بیچاره گریه می‌کند، پس همان‌گونه که می‌خواست، گریه (معشوق)، او را به وجد آورد.»

## ۱۲.۲. سرخی شفق

عقاد آسمان را از خون عزیزان سرخ می‌بیند، همان آسمانی که در شفق، خون‌آلود نمایان می‌شود و سرخی‌اش همچون زبانه آتش، کرانه‌های آسمان را فرامی‌گیرد. «دلیل اینکه وصف چشم‌اندازها در غروب و شب تاریک و فضای مه‌گرفته در اشعار رمانتیکی رایج است ناشی از روحیه شکست خورده شاعران رمانتیک است.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۳۳) و عقاد که فرمانبر اندیشه تشاؤم است تصویری دیگر می‌سازد و عامل این سرخی را برخاسته از خون شهیدان سرزمینش می‌داند:

أَنْظُرُ إِلَى حَنْبِ السَّمَاءِ الدَّامِي هَبَّ عَلَى الْأَمْوَاجِ ذَاتَ ضِرَامِ

(عقاد، ۱۹۸۲، الف: ۱۳)

(ترجمه) «به کناره آسمان خونین نگاه کن! شعله‌ای است بر امواج شعله‌ور آتش.»

## ۱۳.۲. تاریکی

علاوه بر عواملی که در زمره علل فردی ایجاد نگاه بدبینانه عقاد قرار می‌گیرند، برخی از عوامل اجتماعی نیز دست‌به‌دست هم داده و زمینه بحران روحی او را به وجود آورد و صبغه تشاؤم را در اندیشه وی نسبت به زندگی پررنگ‌تر کرد. عقاد وقتی جامعه خود را غرق در ظلم و ستم می‌بیند، از نبود عدالت ناله سر می‌دهد و از وجود دردناک ظلم آه می‌کشد، اما چون خود را در مقابل مشکلات ناتوان می‌یابد، به سرودن اشعاری پر از شکوه، روی می‌آورد. «تاریکی نماد غربت، تبعید، خفقان، بی‌سرانجامی و مرگ است» (السنید، ۱۹۸۸: ۲۹). عقاد، تاریکی فراگیر روزگار خویش را در قالب شبی تاریک نشان می‌دهد و خورشید فروزانش را در پس این همه ظلم و ستم، غرق در سیاهی می‌بیند؛ روزنه‌های امید و پیروزی را بسته می‌بیند و حاکمیت ستم و بی‌عدالتی را تثبیت‌شده و پایدار می‌یابد. این نوع تصویرسازی که ناشی از احوالات عارض بر جامعه شاعر است شاهدی دیگر بر روحیه غم‌زده، ناامید و شکست‌خورده عقاد رمانتیک است. همان‌طور که اشاره شد، وصف چشم‌اندازها در غروب، شامگاهان، شب تاریک، فضاها مه‌گرفته و مهتاب در شعر رمانتیک بسیار رایج است. گزینش این زمان‌ها برای نمایش تصاویر کم‌حال و خوابیده، از روحیه شکست‌خورده شاعران رمانتیک ناشی می‌شود:

۱- مَتَى تُشْرِقُ الشَّمْسُ الَّتِي قَدْ رَأَيْتَهَا تَعَيَّبَ وَرَاءَ الْأُفُقِ فِي مَغْرِبِ الْأُمْسِ

۲- لَقَدْ طَالَ عُمُرُ اللَّيْلِ حَتَّى حَسِبْتُهَا تَوَارَتْ مِنَ الْمَغْرِبِ الْمَحْضَرِّ فِي رَمْسِ

(عقاد، ۱۹۸۲، الف: ۵۰)

(ترجمه) «۱. خورشیدی که من آن را دیدم، از غروب دیروز، پشت افق پنهان شد، کی طلوع می‌کند؟ ۲. عمر شب طولانی شد تا جایی که گمان کردم که آن خورشید در غروب طلایی‌رنگ، در گوری مدفون شد (دیگر طلوع نمی‌کند)» منظور شاعر این است امید به آینده‌ی روشن ندارد.

## ۱۴.۲. صبح

صبح، اندوهگین جلوه می‌کند و به سبب اندوهی که با خود می‌آورد، طلوعش بیهوده شمرده می‌شود. معشوق در نقاب صبح پدیدار می‌شود و همچون زیارویی که غرق در مشکل است، ظاهر می‌شود و شاعر برای انبوه مشکلاتش آه و ناله سر می‌دهد. عقاد، نفس‌های معشوق را نسیم‌هایی می‌داند که با هر آه آن، زبانه آتش جگرش را می‌سوزاند و شدت این آتش را به اندازه‌ای می‌داند که چشم هر بیننده‌ای را به خود خیره می‌کند. غم و اندوه و آه و حسرت برخاسته از صبح و تشبیه آن به زینت دهنده زیارویان، خواننده را در مسیری قرار می‌دهد که صبح را در معنای دیگری غیر از معنای واقعی خود ببیند و سوزاندن جگر عاشق و زبانه کشیدن آتش آن تا دیدگان ناظرین، صبح را معشوقی نشان می‌دهد که با گریه سوزناکش دل عاشقش را زخمی دیگر می‌زند و شعله‌ای دوباره بر آتش جگرسوز آن می‌افزاید:

- ۱- طَلَعَ الصُّبْحُ حَزِينًا عَاطِلًا      أَتْرَاهُ كَأَنَّ بِالْفَرْبِ يُرْزَانِ  
 ۲- وَسَرَّتْ أَنْفَاسُهُ يَا حَسْرَتَنَا!      أَيْنَ أَنْفَاسُكَ يَا زَيْنَ الْحِسَانِ؟  
 ۳- نَسَمَاتُ الصُّبْحِ أُورِدَتْ كِبِدِي      فَحَجَبَتِ الْأَنْفُ عَنْهَا وَالْعَيْنَانِ

(عقاد، ۱۹۸۲، ب: ۲۳)

(ترجمه) «صبح، اندوهگین و بیهوده طلوع کرد، آیا به راستی می‌پنداری نزدیک است ارزشمند است؟ ۲. افسوس که نفس‌هایش از دست رفت. نفس‌هایت کجا رفت ای زینت دهنده زیارویان؟! ۳. در گذشته چنین بود که نسیم‌های صبح جگر را خنک می‌کرد، ولی اکنون بینی و چشمان من از آن محروم شده‌اند.»

## ۱۵.۲. روز

عقاد با عینک بدبینی به روزش می‌نگرد؛ زیرا حوادث ویرانگر رخ داده در آن را بسی عظیم می‌داند و شدت فزونی آن را مانند آتشی می‌بیند که رو به رشد و فزونی است و لذت زندگی را از او گرفته است، اما شاعر با وجود بد شمردن امروز، فردا را بدتر از امروز می‌بیند و حوادث فردا را چنان شدید می‌شمارد که از سخن گفتن درباره امروز، خودش را بی‌نیاز می‌داند:

- ۱- ذَهَبَ الْيَوْمُ وَمَا أَهْلَكَهُ      كَأَنَّ مِنْ يَوْمِ نَمَاهُ النَّيِّرَانِ  
 ۲- لَمْ يَكُنْ فِي صُبْحِهِ أَوْ لَيْلِهِ      حَظُّ عَيْنٍ، أَوْ لِسَانٍ، أَوْ جَنَانِ  
 ۳- ذَاكَ يَوْمٌ يَا حَبِيبِي وَاحِدٌ      وَغَدَاً مِنْهُ غَنِيٌّ عَنْ بَيَانِ

(همان: ۳۳)

(ترجمه) « امروز گذشت و چقدر امروز، مرگبار بود. این روز از روزهای بود که آتش آن برافروخته بود. ۲- در صبح و شب آن، برای چشم و زبان و قلب من بهره‌ای وجود نداشت. ۳- ای دوست من! آن روز یک روز بود و فردا از بیان آن بی- نیاز می‌شوی (چراکه فردا از امروز، بدتر است.»

همان‌طور که ملاحظه شد، شاعر با به‌کارگیری نشانه‌ها از حوادث زمان حال و آینده سرزمینش سخن می‌گوید. وی با لفظ امروز، به زمان حال و با لفظ فردا، از زمان آینده سخن می‌راند و بی‌بهرگی چشم، زبان و قلبش را نشانه‌ای از شرایط بد حاکم بر سرزمینش می‌داند، به‌گونه‌ای که نه برای سخن گفتن مجاللی باقی است و نه چشمش حوادثی سرور آمیز را تماشا می‌کند و در نهایت، قلبش از این شرایط بد در حسرت خود می‌سوزد و نابود می‌شود.

### نتیجه

تجربه‌های تلخ عقیاد در بستر دنیای عشق و عاشقی موجب شده با پناه بردن به طبیعت و جلوه‌های آن، احساس درونش را تجلی بخشد. وی از درد و سرگردانی عاشق می‌سراید و در نهایت، عشقش را توأم با رنج و ناکامی می‌بیند که این اتفاق در زندگی وی از جمله دلایل مهم نگاه بدبینانه او در زندگی بوده است.

در برهه‌ای از زندگی، بدبینی چنان بر عقیاد چیره می‌شود که حتی به پدیده‌هایی چون بهار که زیباترین فصل طبیعت است با عینک بدبینی می‌نگرد و آن را به دنیایی مانند می‌کند که با وجود زیبایی، لذات آن زودگذر است.

شاعر که روزهای تلخ جوانی‌اش را سپری کرده و خود را همنشین پیری می‌بیند، عمر فنا شده‌اش را به درختی مانند می‌کند و برگ‌های سبزش را که نشانه‌ای از زندگی، امید و جوانی است، خشکیده می‌بیند و از اندوه زمان کهن‌سالی که اکنون همنشین او گشته، حکایت می‌کند.

عقادت، ظلم و ستم را فراگیر می‌بیند؛ اما چون خود را در مقابل آن ناتوان می‌یابد، با سرودن اشعاری پر از شکوه، افکار خود را بیان می‌کند بلکه مرهمی بر دردهایش باشد.

غلبه نگاه بدبینانه بر اندیشه عقادت موجب گشته پدیده‌ای همچون خاک را که نشانه‌ای از دوام و پایداری و رمزی برای حفاظت از میهن و سرزمین است در قالب دشمن جای دهد و آن را ستمگری خطاب کند که ظالمانه جوانان را به کام مرگ می‌کشاند.

### کتابنامه:

۱. ال. گورین. فیلفرد و دیگران. (۱۳۷۰). راهنمای رویکردهای نقد ادبی. ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.
۲. الأیوبی. یاسین. (۱۹۸۴). مذاهب الأدب معالم و انعکاسات. ط ۲. بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. الحاوی. ایلیا. (۱۹۹۸). الرومانسیة الشعر الغربی و العربی. ط ۸. بیروت: دارالثقافة.
۴. داد. سیما. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ اول. تهران: مروارید.
۵. السنید، حسن. (۱۹۸۸). أشياء حذفها الرقابة؛ ط ۱. بیروت: دارالفقرات للنشر و التوزیع.



۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰). *شعر معاصر عرب*. چاپ دوم. تهران: سخن.
۷. ضیف، شوقی. (۱۹۸۸). *مع العقاد*. قاهره: دارالمعارف. کورنیش النيل.
۸. عقاد، عباس محمود. (۱۹۲۷). *مطالعات في الكتب و الحياة*. القاهرة: مكتبة التجارة.
۹. ..... (۱۹۸۲). *اعاصير مغرب*. ج. بیروت: دارالعودة.
۱۰. ..... (۱۹۸۲). *هدية الكروان*. ب. بیروت: دارالعودة.
۱۱. ..... (۱۹۸۲). *يقظة الصباح*. الف. بیروت: دارالعودة.
۱۲. ..... (۲۰۱۳). *ديوان من دواوين*. القاهرة: مؤسسة هنداوي للتعليم و الثقافة.
۱۳. ..... (۱۹۶۴). *حياة القلم*. القاهرة: الهيئة العامة للكتاب.
۱۴. عوض، طاهر عبداللطيف. (۱۹۸۹). *المرأة في شعر العقاد*. ط ۱. القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.
۱۵. عويضة. كامل محمد. (۱۹۹۴). *عباس محمود العقاد قطرات من بحر أدبه*. ط ۱. بیروت: دارالكتب العلمية.
۱۶. غيمی هلال. محمد. (۱۹۹۸). *الأدب المقارن*. ط ۲. القاهرة: دار تحفة مصر.
۱۷. فتوحی. محمود. (۱۳۸۶). *بلاغت تصوير*. چاپ اول. تهران: سخن.
۱۸. معلوف. لويس. (۱۳۷۸). *فرهنگ بزرگ جامع نوین (عربی به فارسی)*. ج ۱. ترجمه احمد سیاح چاپ دوم. تهران: اسلام.
۱۹. مندور. محمد. (۱۹۹۵). *الشعر المصري بعد شوقي*. القاهرة: معهد الدراسات العربية العالی.
۲۰. الیافی. نعیم. (۱۹۸۳). *تطور الصور الفنية في الشعر العربي الحديث*. ط ۱. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۲۱. احمدی، محمدنبی و ایمان قنبری. (۱۳۹۹)، «نشانه‌شناسی رمزگان زبانی در سروده "ملحمة الهجرة الثالثة" از کاظم السماوی». *مجله زبان و ادبیات عربی*. سال دوازدهم. شماره ۲. پیاپی ۲۳. صص ۱۷۰-۱۸۱.
- Doi:10.22067/jallv12.i2.88021
۲۲. اسماعیل‌زاده، حسن. علی صیادانی. وحید خیری و بهمن آقازاده. (۱۴۰۰). «خوانش نشانه‌شناسی قصیده "ریتا أحييني" محمود درویش بر اساس الگوی مایکل ریفاتر». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دوره سیزدهم. شماره ۲. صص ۱۲۲-۱۴۵-1050-2105.
- Doi:10.22067/jallv13.i2 2105-1050.۱۴۵-۱۲۲
۲۳. اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۱). «رمانتیسیم. اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد: ش اول*. صص ۲۳۴-۲۱۵.
۲۴. خورسندی. محمود. دهقان ضاد شهرضا. رسول. (۱۳۸۶). «تساؤم در شعر ابوالعلائی معری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. دوره ۵۸. شماره ۱. صص ۹۹-۱۱۸.

## References

- Ahmadi, M. N. & A.I. Ghanbari (2020). "A Semiotic Analysis of Kazem al-Samawi's Poem "Malhamah al-Hijra al-Thalasa". *Arabic language and literature*. 12(2):170-186. Doi: 10.22067/jallv12.i2.88021. [In Persian].
- Al. Gorin, F.. (1991). *Guide to Literary Criticism Approaches*. translated by Zahra Mihankhah. Tehran: Ettelaat. [In Persian].
- Al-Ayyubi, Y. (1984). *The religions of literature. teachings and reflections..* Second Edition ,Beirut: Dar Al-Ilm Lel-Mala'in. [In Arabic].
- Al-Hawi, I. (1998). *Romance in Western and Arabic Poetry*. Eighth edition. Beirut: Dar al-Thaqafa. [In Arabic].
- Al-Sunaid, H. (1988). *Things Deleted by Censorship*; First Ed. Beirut: Dar Al-Furat for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Al-Yafi, N. (1983). *The Evolution of Artistic Images in Modern Arabic Poetry*. First Ed. Damascus: Union of Arab Writers. [In Arabic].
- Aqqad A, M. (1927). *Readings in books and life*. Cairo: Al-Tijaria Library. [In Arabic].
- ..... (1982). *Hadiya Al-Karwan. B*. Beirut: Dar Al-Awda. [In Arabic].
- .....(1982). *Asyar Maghreb. C*. Beirut: Dar Al-Awda.[In Arabic].
- .....(1982). *Morning Awakening. Alf*. Beirut: Dar Al-Awda. [In Arabic].
- .....(2013). *A diwan of diwans*. Cairo: Hendawy Foundation for Education and Culture [In Arabic].
- ..... (1964). *The Life of the Pen*. Cairo: The General Book Authority. [In Arabic].
- Ashrafzadeh, R. (2002). "Romanticism. its principles and influence in contemporary Iranian poetry". *Mashhad Faculty of Literature and Humanities*,(1), 234-215. [In Persian].
- Awad, T, A, L. (1989). *The Woman in Al-Aqqad's Poetry*. First Ed. Cairo: Al-Azhar Colleges Library. [In Arabic].
- Awaida, K, M. (1994). *Abbas Mahmoud Al-Aqqad. Drops from the Sea of His Literature*. First Ed. Beirut: Scientific Books House. [In Arabic].
- Dad, S. (2003). *Dictionary of Literary Terms*. first edition. Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Esmailzadeh, H. Sayyadani. A, Kheiri V & Aghazadeh. B (2021). "Semiotic reading of Mahmoud Darwish's poem" Rita Ahbini "based on the model of Michael Rifater". *Journal of Arabic Language and Literature*.13(2). 122-145. Doi:10.22067/jallv13.i2 2105-1050 [In Persian].
- Fotouhi, M. (2007). *Rhetoric*. First Ed. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Ghonimi H, M. (1998). *Comparative Literature*. Second Ed. Cairo: Egypt's Nahdat House. [In Arabic].
- Khorsandi, M. Dehghan Z Shahreza, R. (2008). Tasham in the Poetry of Abol A. M. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. University of Tehran.58(1), 118-99. [In Persian].
- Maalouf, L. (1999). *The Great New Comprehensive Culture (Arabic to Persian 1)*. second edition. (Ahmad Sayyah: Translator) Tehran: Islam. [In Persian].
- Mandour, M. (1995). *Egyptian poetry after Shawqi*. Cairo: the institution of higher Arab studies. [In Arabic].
- Shafiee K, M. R. (2001). *Contemporary Arabic Poetry*. Second Edition. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Zaif, S. (1988). *with Al-Aqqad*. Cairo. Dar Almaref Nile Corniche. [In Arabic].